

\*\*\*

﴿يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد والانثى بالانثى فمن عفى له من أخيه شيء فاتباع بالمعروف وأداء إليه بإحسان ذلك تخفيف من ربكم ورحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب أليم﴾ (۱۷۸)

ای کسانی که گرویده‌اید بر شما نوشته گشت کیفر دادن [کیفر به مثل] درباره کشتگان، آزاد به آزاد، برده در برابر برده، و زن در قبال زن، پس آن کس [قاتل] که برایش چیزی از جانب برادرش [ولی مقتول] گذشت شود همانا [بر کسان مقتول است] پیروی از روش پسندیده و [بر قاتل است] پرداخت و تأدیه‌ای نیکو، این حکم عفو یا تبدیل قصاص به دیه کاهش و بخشایشی است از جانب خدایتان، پس کسی که بعد از این گذشت ستم ورزد همانا برایش شکنجه‌ای است در دافزای.

﴿ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون﴾ (۱۷۹).

و برای شما در به کاربری کیفرزیست و زندگی است ای خردمندان، باشد که شما بپرهیزید.

### لغت

«قصاص» در لغت مصدر باب «مفاعله» در معنای عام پیروی کردن از اثر کسی است «قاصّ زید عمرواً» یعنی: پیروی کرد زید اثر عمرو را، یعنی: پاداش داد او را و به کار بست درباره زید مانند آنچه را که او انجام داده بود، لذا:

«قصاص»: پاداش دادن، کیفر نمودن، جزا دادن بدین نحو که کشنده را بکشند و ضارب را به ضرب و جراح را به جرح تنبیه کنند، به همان نحو که عمل کرده بود.

«قتلی»: جمع «قتیل» یعنی: کشته.

«حرّ»: آزاد.

«عبد»: بنده، غلام، برده.

«انثی»: زن، ماده.





- «اتباع»:** پیروی کردن، در پی رفتن، متابعت نمودن.
- «معروف»:** شناخته شده، مشهور؛ کار نیک، عمل خیر؛ واجب شرعی در مقابل منکر که حرام شرعی است.
- «اداء»:** پرداختن، تأدیه کردن دینی که بر شخص فرض و لازم است.
- «احسان»:** نیکی کردن، نیکوئی.
- «اعتداء»:** از حدّ در گذشتن، ستم کردن.
- «حیوة»:** زندگانی، زنده بودن، زیست.
- «الباب»:** جمع «لب»: مغز، دل، قلب، خرد، عقل، اندیشه.
- «رحمت»:** شفقت ورزیدن، مهربانی کردن؛ مهربانی، بخشایش، بخشندگی.
- «تخفیف»:** سبک کردن، کاستن؛ کاهش، سبکساری.
- در دنباله آیه قبل اکنون برخی از مقررات و قوانین الهی بیان می شود:

### [اشاره به شأن نزول آیه]

چنان که از تواریخ پیدا است و در شأن نزول آیه نیز گفته اند: در زمان جاهلیت میان قبائل مختلفه عرب جنگ و کشتار و افتخارات قومی در اوج شدت بود و گاه اتفاق می افتاد که بر اثر کشتن يك فرد از دسته ای، طایفه مقتول برای انتقام صدها نفر از قبیله دشمن را می کشتند و گاه سرکرده قومی به عنوان تهدید به دشمن هشدار می داد که در برابر يك زن، ده مرد و در مقابل يك برده، ده ها آزاد را بکشیم. از طرفی قصاص در مکتب یهود منحصرأً معامله به مثل یعنی: کشتن قاتل بود و عفو و بخشش یا دریافت دیه موردی نداشت. و در کیش نصاری نه کیفر کشتن بود و به نقلی نه پرداخت دیه.<sup>۲</sup> اسلام که دین فطرت و اندیشه و خرد است و ناظر به سعادت انسانی در دنیا و

۱. ان في الجاهلیة بین حیین . من أحياء العرب دماء . و كان لأحدهما طول على الآخر . فأقسموا لقتلن الحرّ منكم بالعبد و الذکر بالأنثی ؛ فلما جاء الإسلام ، تحاكموا إلى رسول الله ﷺ . فنزلت ، و أمرهم ان يتباؤوا . تفسير انوار التنزیل و اسرار التأویل ، ج ۱ ، ص ۱۲۱-۱۲۲ .

۲ . و قيل : كتب على اليهود القصاص ، وحده ، و على النصارى العفو ، مطلقا . و خیرت هذه الأمة بينهما ، و بین الدّیة ، تیسیرا علیهم . تفسير كنز الدقائق ، ج ۲ ، ص ۲۲۹ ؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل ، ج ۱ ، ص ۱۲۲ .



- «اتباع»:** پیروی کردن، در پی رفتن، متابعت نمودن.
- «معروف»:** شناخته شده، مشهور؛ کار نیک، عمل خیر؛ واجب شرعی در مقابل منکر که حرام شرعی است.
- «اداء»:** پرداختن، تأدیه کردن دینی که بر شخص فرض و لازم است.
- «احسان»:** نیکی کردن، نیکوئی.
- «اعتداء»:** از حدّ در گذشتن، ستم کردن.
- «حیوة»:** زندگانی، زنده بودن، زیست.
- «الباب»:** جمع «لب»: مغز، دل، قلب، خرد، عقل، اندیشه.
- «رحمت»:** شفقت ورزیدن، مهربانی کردن؛ مهربانی، بخشایش، بخشندگی.
- «تخفیف»:** سبک کردن، کاستن؛ کاهش، سبکساری.
- در دنباله آیه قبل اکنون برخی از مقررات و قوانین الهی بیان می شود:

### [اشاره به شأن نزول آیه]

چنان که از تواریخ پیدا است و در شأن نزول آیه نیز گفته اند: در زمان جاهلیت میان قبائل مختلفه عرب جنگ و کشتار و افتخارات قومی در اوج شدت بود و گاه اتفاق می افتاد که بر اثر کشتن يك فرد از دسته ای، طایفه مقتول برای انتقام صدها نفر از قبیله دشمن را می کشتند و گاه سرکرده قومی به عنوان تهدید به دشمن هشدار می داد که در برابر يك زن، ده مرد و در مقابل يك برده، ده ها آزاد را بکشیم. از طرفی قصاص در مکتب یهود منحصرأً معامله به مثل یعنی: کشتن قاتل بود و عفو و بخشش یا دریافت دیه موردی نداشت. و در کیش نصاری نه کیفر کشتن بود و به نقلی نه پرداخت دیه.<sup>۲</sup> اسلام که دین فطرت و اندیشه و خرد است و ناظر به سعادت انسانی در دنیا و

۱. ان في الجاهلیة بین حیین . من أحياء العرب دماء . و كان لأحدهما طول على الآخر . فأقسموا لقتلن الحرّ منكم بالعبد و الذکر بالأنثی ؛ فلما جاء الإسلام ، تحاكموا إلى رسول الله ﷺ . فنزلت ، و أمرهم ان يتباؤوا . تفسير انوار التنزیل و اسرار التأویل ، ج ۱ ، ص ۱۲۱-۱۲۲ .

۲ . و قيل : كتب على اليهود القصاص ، و حده ، و على النصارى العفو ، مطلقا . و خیرت هذه الأمة بينهما ، و بین الدیة ، تیسیرا علیهم . تفسير كنز الدقائق ، ج ۲ ، ص ۲۲۹ ؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل ، ج ۱ ، ص ۱۲۲ .



آخرت و تاروز بازپسین مکتبش ثابت است و استوار، در زمینه این امر - ضمن این که تجاوز و تعدی را که گاه با انتقام قتل یک برده خون ها به راه می افتاد توبیخ و سرزنش نمود، با پذیرش اصل کیفر به مثل اصل دیگر را که گذشت و چشم پوشی فرد از حقوق شخصی است محترم شمرد. و در حقیقت به جامعه انسانی با حفظ حقوق آزادی اندیشه و عمل بخشید. و بدین وسیله راه ایجاد داد و محبت و مهر و عطف و جلوگیری از سرکشی و جنایت را میان جوامع انسانی ارائه داد و نسبت به برادران مسلمان به صورت قانون امضاء فرمود.

شگفتا! که دانشمندان حقوق بین الملل و استادان روانشناس و روانکاو و کارشناسان علم الاجتماع و سیاست و قانون گذاران جوامع بشری هر زمان در این باره سخنی می گویند و بر مبنای ذوق و اندیشه خود تحلیل و تجزیه ای دارند و در نتیجه گاه با وضع تبصره و ماده ای کشتن قاتل را مردود و کیفر را به زندان موقت یا ابد بدل می کنند و چون باز به مفسده اش واقف می شوند به طور عموم یا مواردی ویژه مبادرت به اصلاح قانون نموده و حکم اعدام را عملی می سازند. پیدا است وقتی بشر در موضوع واحد توان داورى درست نداشت و حیران و سرگردان در میان افکار نارسای خود دست و پا زد، آن وقت چگونه در همه قوانین مورد نیاز بشر او را امکان پیمودن راه صواب و درك حقایق هست؟

بنابراین خدا است که محیط بر جمیع خلایق و سازنده غرائز و فطریات بشری است و هم او است دانا، که سیر تکاملی انسان به سوی کمال از چه سو و با کدام قانون و برنامه منطبق است. لذا در این باره فرمود:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (۱۷۸).

ای کسانی که ایمان آورده اید. خطاب گرچه به مؤمنین و گرویدگان به مکتب حق و عدالت است، لیکن آگهی و بیداری است برای همگان.

﴿کتب علیکم القصاص فی القتلی﴾.



آخرت و تاروز بازپسین مکتبش ثابت است و استوار، در زمینه این امر - ضمن این که تجاوز و تعدی را که گاه با انتقام قتل يك برده خون ها به راه می افتاد توبیخ و سرزنش نمود، با پذیرش اصل کیفر به مثل اصل دیگر را که گذشت و چشم پوشی فرد از حقوق شخصی است محترم شمرد. و در حقیقت به جامعه انسانی با حفظ حقوق آزادی اندیشه و عمل بخشید. و بدین وسیله راه ایجاد داد و محبت و مهر و عطف و جلوگیری از سرکشی و جنایت را میان جوامع انسانی ارائه داد و نسبت به برادران مسلمان به صورت قانون امضاء فرمود.

شگفتا! که دانشمندان حقوق بین الملل و استادان روانشناس و روانکاو و کارشناسان علم الاجتماع و سیاست و قانون گذاران جوامع بشری هر زمان در این باره سخنی می گویند و بر مبنای ذوق و اندیشه خود تحلیل و تجزیه ای دارند و در نتیجه گاه با وضع تبصره و ماده ای کشتن قاتل را مردود و کیفر را به زندان موقت یا ابد بدل می کنند و چون باز به مفسده اش واقف می شوند به طور عموم یا مواردی ویژه مبادرت به اصلاح قانون نموده و حکم اعدام را عملی می سازند. پیدا است وقتی بشر در موضوع واحد توان داورى درست نداشت و حیران و سرگردان در میان افکار نارسای خود دست و پا زد، آن وقت چگونه در همه قوانین مورد نیاز بشر او را امکان پیمودن راه صواب و درك حقایق هست؟

بنابراین خدا است که محیط بر جمیع خلایق و سازنده غرائز و فطریات بشری است و هم او است دانا، که سیر تکاملی انسان به سوی کمال از چه سو و با کدام قانون و برنامه منطبق است. لذا در این باره فرمود:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (۱۷۸).

ای کسانی که ایمان آورده اید. خطاب گرچه به مؤمنین و گرویدگان به مکتب حق و عدالت است، لیکن آگهی و بیداری است برای همگان.

﴿كتب عليكم القصاص في القتلى﴾.



### [قصاص عامل مهار جنایت]

فرض و واجب شد بر شما کیفر و انتقام به مثل درباره کشتگان، که کشنده را بکشند و آن که دست خویش به خون فرد بی گناه به ناحق آغشته کرد، قصاصش کنند، تا رعایت موازین حق و عدالت انجام و خوشنودی کسان مقتول حاصل و عوامل کینه و فساد و رسوخ عقده های بدفرجام در دلها خاموش و منقطع گردد و نیز از لایبالی گری و جری شدن افراد جنایت پیشه که همواره کم و بیش در جوامع بشری خود نشان داده و عامل قتل و غارت می شوند، جلوگیری به عمل آید؛ چه در غیر این صورت هر متجاوز مغرور هرگاه به اندیشه باطل خود خواست جنایتی مرتکب شود و دست به کشتار فرد یا توده ای زند راه باز و از انتقام به مثل و کشتن خویش خیالش راحت است. و اگر به زندانش کنند چه بسا آن را مأمّن و مأوائی نیکو و جایگاه آسایش با غذائی خوش و مطبوع در دل و دماغ خود جلوه گر ساخته، عزم خویش را در انجام جنایت راسخ و استوارتر سازد، به ویژه اگر امید یابد که دیر یا زود به مناسبتی با تبصره و ماده ای در قانون یا بخشش و عفو عمومی و یا شخصی نجاتی از زندان برایش متصور است تا با يك گردن راست و متبخر و لیچار گوئی و دهن کجی و ریشخند و استهزاء بتواند نمک بر جراحت و زخم کسان مقتول بپاشد؛ و لذا برای جلوگیری از همه این بیدادگری ها فرمود:

﴿الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدَ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى﴾ . آیات فریبی

آزاد به آزاد و برده در برابر برده و زن در قبال زن.

یعنی: هر يك را به نسبت و ازاء قتلی که مرتکب شده اند باید قصاص نمود، نه چون زمان جاهلیت، که در برابر قتل شخص آزاد از قبیله ای قبیله مقتول به عنوان انتقام و خون بها کشتار رئیس قبیله قاتل و قاتل و همه خانواده و کسان او را تقاضا می کرد یا در ازاء قتل يك برده یا زن کشتن ده مرد آزاد را به ازاء خون مقتول مطالبه می نمود. از طرفی باید دانست که این آیه، مبین آیه: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ﴾



والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون ﴿مائده (۵): ۴۵﴾ است .

زیرا اگر چه سوره مائده بر حسب نقل<sup>۱</sup> از نظر احکام آخرین سوره ای است که بر نبی اکرم نازل شده، لیکن با توجه به صدر آیه که فرمود: ﴿وکتبنا علیهم فیها﴾ .

تشریح و حکم مربوط است به طایفه یهود و در تورات زمان موسی علیه السلام نزول آن صورت گرفته، بنابراین در این آیه همان تشریح که مورد پذیرش و عمل در این شریعت است [شریعت موسی علیه السلام] به صورت اجمال ذکر می شود و مبین این اجمال آیه مورد بحث، در همین سوره بقره است .

بدیهی است فروع حکم و فرض مسئله را که کشتن برده به وسیله آزاد یا به عکس و کشتن زن به وسیله مرد یا به عکس باشد، باید به کتب فقهیه که مبتنی بر احادیث وارده از منبع وحی و ائمه معصومین است، مراجعه کرد . و چون اصل قصاص و کیفر جهت درس عبرت و جلوگیری از تجاوز و جری شدن افراد یا به هر علتی دیگر که خدا دانا است، مورد دستور و فرمان الهی قرار گرفت، درباره اصل دیگر که بخشش است و گذشت یا پرداخت دیه به صاحبان دم فرمود:

﴿فمن عفی له من أخیه شیء﴾ .

پس آن کس که بخشیده شد برای او از جانب برادرش چیزی .

### [تشریح قصاص و فلسفه آن]

یعنی: اگر گذشت و بخششی [کم یا زیاد] درباره قصاص از طرف کسان مقتول - که تعبیر به برادر شده نسبت به کشته، صورت گرفت و رضایتی حاصل آمد، دیگر قصاصی در میان نبوده و به جای کیفر کشتن دیه باید پرداخت شود . پیدا است پروردگار

۱ . عن عیسی بن عبد الله عن أبیه عن جده عن علی علیه السلام قال : كان القرآن ینسخ بعضه بعضا وإنما كان یؤخذ من أمر رسول الله صلی الله علیه و آله بأخیره فكان من آخر ما نزل علیه سورة المائدة فنسخت ما قبلها ولم ینسخها شیء لقد نزلت علیه وهو علی بغلة الشهباء وثقل علیه الوحی حتی وقفت وتدلی بطنها حتی رأیت سرتها تکاد تمس الأرض وأغمی علی رسول الله صلی الله علیه و آله حتی وضع یده علی ذؤابة شیبة بن وهب الجمحی، ثم رفع ذلك عن رسول الله صلی الله علیه و آله فقرا علينا سورة المائدة فعمل رسول الله صلی الله علیه و آله وعملنا . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۲ .





با تعبیر کلمه «برادر» حس عطوفت و رأفت را تحریک و می‌رساند که اقدام به عفو و بخشش در پیشگاه الهی محبوبتر است و به دنبال این گذشت فرمود:

### ﴿فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ .

برخی گفته‌اند این جمله، مبتدا و حاکی از خبر محذوف و مقدری است که «علیه» باشد.

یعنی: پس بر «صاحب دم» لازم است پیروی از روشی پسندیده [در مطالبه دریافت دیه به این که رعایت انصاف را نموده و جوانمرد و صاحب فتوت باشد، مهلت و مقدورات و موقعیت مالی یا جهات دیگر را درباره قاتل ملحوظ دارد] و نیز در رد دیه [که بر قاتل است] پرداخت و تأدیه ای نیک و شایسته [که در رد آن کوتاهی و سهل انگاری نکند. و آن را به صورتی خدا پسند در خور امکان و توان خویش بی هیچ آزار و روی ترش، بلکه با حسن خلق و سپاس و تمجید به برادر مسلمان خود، مسترد دارد تا رشته و داد و محبت و دوستی و عطوفت میانشان مستحکم شود].

### ﴿ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ﴾ .

این بخشش و گذشت یا تبدیل قصاص به دیه کاهش و بخشایشی است از جانب خدایتان، زیرا در اصل. اگر انتقام به مثل را نسبت به جانی امضاء فرمود، راهی دیگر که جلوگیری از قصاص و در نتیجه منع کشتن به وسیله گذشت یا پرداخت دیه است بگشود.

### ﴿فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ﴾ .

پس هر که بعد از عفو یا پذیرش دیه سرکشی نمود، یعنی: پس از آن که از قصاص چشم پوشید و دیه را پذیرفت مجدداً در مقام خونخواهی و کشتن برآمد و آن را به کار بست:

### ﴿فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ .

پس برای او است شکنجه‌ای دردناک. در سرای دیگر، چه این عمل تجاوز است و متجاوز را عذاب دردناک سزاوار.

### ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ .

و برای شما است در کیفر و مقابله به مثل زیست و زندگی ای خردمندان.



## [قصاص و نظر دانشمندان حقوق بین الملل]

این جمله تعلیلی است در تشریح قصاص و بیانی از نظر حکمیت حکم؛ چه اگر در مواردی ویژه و شرائطی خاص عفو یا بخشش و یا دریافت دیه را پسندد، جوازی هست، باید توجه داشت که پایه اصلی حکم، مبتنی است بر قصاص؛ زیرا مقابله به مثل درباره جانیان و متجاوزان به جان و نوامیس مردم از عوامل تثبیت و استقرار نظام اجتماع و حیات بشری است. و صاحبان خرد را این معنا روشن.

و هم اکنون دانشمندان منصف حقوق بین الملل و دستگاههای قضائی برخی از کشورهای به اصطلاح مترقی دریافته اند که قصاص و کشتن جانی ولو در مواردی ویژه، امری است ضروری و اجتناب ناپذیر؛ لذا در مقام اصلاح قوانین نادرست قبلی برآمده و کیفر کشتن را درباره قاتل پذیرفته اند، تا هر علف هرزه که در اجتماع عامل فساد خود و دیگران است ریشه کن شود، زیرا نه تنها از زندان نمودن این گروه نتیجه مطلوب حاصل نشده، بلکه گاه این قبیل زندانیان وسیله آموزش فساد و تبه کاری در زندان یا خارج به سایرین شده اند.

ضمناً باید گفت: در این آیه دانشمندان ادب را نسبت به پی ریزی و بافت کلام از نظر فصاحت و بلاغت و ایجاز و اختصار و آهنگ و اثر سخن ها و شگفتی ها. است و با مقایسه عبارات مشابه آن از برخی گویندگان که قبل از نزول آیه میان عرب در حدّ اعجاز و عظمت بود، چون:

«وقتل البعض احياء للجميع» و یا «القتل انفى للقتل» [دارای] امتیازاتی فراوان است؛ من جمله: از نظر کوتاهی کلام و کمی تعداد حروف و عدم تکرار لفظ و عمومیت کیفر بمثل، و حصول تضمینی حیات، و افهام قتل به ناحق و بزرگداشت و تعظیمی از حیات، به علت آوردن تنوین و تنکیر و صنعت مطابقه میان قصاص و حیات و سلامت [روانی و شیرینی] و عزوبت لفظ و جهاتی دیگر، که علاقمندان می توانند به تفسیر المنار و فخر رازی یا المیزان و ابوالفتوح رازی مراجعه کنند.

و در پایان تذکر داد:





### ﴿لعلکم تتقون﴾ .

شاید شما پرهیزید .

### [در بیان حکمت و اهداف قصاص]

یعنی: حکم قصاص و کیفر به مثل برای شما متحقق شد تا از آدم کشی و جنایت دست بردارید. و در واقع این جمله غایتی است برای تشریح قصاص .

اینک برخی از احادیث که در این دو آیه آمده ذیلاً درج می شود:

۱. ضمن حدیثی در تفسیر برهان از «حلبی» است که گفت: از امام صادق درباره

﴿فمن عفی له من اخیه شیء﴾ پرسیدم فرمود:

شایسته است آن که او را حقی است هنگامی که به دیه مصالحه کرد برادر خود را به فشار و تنگی نگیرد، و سزا است بر کسی که به گردنش حق است سستی و ممانعت در پرداخت دیه وقتی که برایش مقدور است روا ندارد و به نیکی به او بپردازد و از جمله: (فمن اعتدی بعد ذلک) پرسیدم، فرمود: او کسی است که دیه را می پذیرد یا می بخشد یا مصالحه می کند و آن گاه سرکشی کرده طرف را می کشد. پس برای وی همان گونه که خدای عزوجل فرمود، شکنجه ای دردناک است.<sup>۱</sup>

۲. در کتاب احتجاج شیخ طبرسی به نقل از تفسیر نورالثقلین مسنداً از حسین ابن

علی علیه السلام درباره ﴿ولکم فی القصاص حیاة﴾ نقل است که:

و برای شما است ای امت محمد در به کار بستن کیفر به مثل زیست و زندگی؛ زیرا آن که قصد کشتن کرد می داند که از او قصاص کنند. دست از قتل بکشد و در نتیجه حیات است برای کسی که قصد کشتنش بود و برای آن که اراده کشتن داشت و نیز زیست و زندگی است برای غیر این دو از سایر مردم، [زیرا] وقتی که دانستند

۱. و عنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عز وجل: ﴿فمن تصلّق به فهو كفارة له﴾. فقال: «يكفر عنه من ذنوبه بقدر ما عفا». و سألته عن قوله عز وجل: ﴿فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و أداء إلیه بإحسان﴾. فقال: «ینبغی للذی له الحق أن لا یعسر أخاه إذا كان قد صالحه علی دية، و ینبغی للذی علیه الحق أن لا یمطل أخاه إذا قدر علی ما یعطیه، و یؤدی إلیه بإحسان». و سألته عن قول الله عز وجل: ﴿فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم﴾. فقال: «هو الرجل یقبل الدية أو یعفو أو یصالح، ثم ینتدی فیقتل: (فله عذاب الیم) كما قال الله عز وجل». تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۳۱۷۹۱؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۵۸، ح ۱.

قصاص واجب و حتمی است به خاطر بیم از آن جسارت بر قتل نمی ورزند ﴿یا

اولی الالباب﴾ یعنی: ای خردمندان.<sup>۱</sup>

۳. در نهج البلاغه علی علیه السلام است که فرمود: خداوند فرض ایمان فرمود به خاطر

پاکی از شرك و قصاص به جهت حفظ و نگهداری خونها.<sup>۲</sup>



\*\*\*

﴿كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت إن ترك خيرا الوصية للوالدين والأقربين

بالمعروف حقا على المتقين﴾ (۱۸۰)

بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شما را آماده گشت، اگر مالی را رها نمود اندرز و سفارش برای پدر و مادر و نزدیکان به نیکی، نوشتنی استوار بر مردم پرهیزگار.

﴿فمن بدله بعدما سمعه فإنما إثمه على الذين يبدلونه إن الله سميع عليم﴾ (۱۸۱)

پس آن که دگرگون ساخت وصیّت را بعد از شنیدنش، پس جز این نیست که گناهش بر کسانی است که آن را تغییر می دهند، همانا که خدا شنوای دانا است.

﴿فمن خاف من موص جنفا أو إثما فأصلح بينهم فلا إثم عليه إن الله غفور

رحيم﴾ (۱۸۲)

پس کسی که بیم داشت [دانست] از جانب وصیّت کننده میلی به باطل و برگشتی از حق یا گناهی را و در میان توصیه شدگان پیوند سازشی نمود، پس بر او بزهی نیست، که همانا خداوند آمرزنده بخشنده است.

۱. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) باسناده الی علی بن الحسین علیه السلام فی تفسیر قوله تعالی: (و لکم فی القصاص حیاة) الایة و لکم یا امة محمد فی القصاص حیوة لان من هم بالقتل یعرف انه یقتص منه فکف لذلك عن القتل الذی کان حیوة للذی کان هم بقتله، و حیوة لهذا الجانی الذی أراد ان یقتل، و حیوة لغيرهما من الناس، إذ علموا ان القصاص واجب لا یجسرون علی القتل مخافة القصاص ﴿یا اولی الالباب﴾، اولی العقول ﴿لعلکم تتقون﴾. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۵۲۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. وقال علیه السلام: فرض الله الإیمان تطهیرا من الشرك، والصلاة تنزیها عن الکبر، والزکاة تسبیبا للرزق، والصیام ابتلاء لإخلاص الخلق، والحج تقربة للذین، والجهاد عزا للإسلام، والأمر بالمعروف مصلحة للعوام، والنهی عن المنکر ردعا للفسهاء، وصلة الرحم منماة للعدد، والقصاص حقنا للدماء... نهج البلاغة، خطب الامام (ع)، ج ۴، ص ۵۵ ح ۲۵۲.